



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷) وَيَذَرُوهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱۰)﴾

تعیین مقصود از رمی با قرائن سه گانه

در این سوره که بخش مهم آن مربوط به مسئله حجاب و عفاف و امثال اینهاست بعد از اینکه مسئله زنا و حکم صد تازیانه را ذکر فرمود، جریان قذف را ذکر کرد فرمود کسانی که زنان عقیف را رمی می کنند رمی گاهی به سرقت است گاهی به زناست گاهی به گناهان دیگر است لکن در اینجا چون محفوف به چند قرینه است مقصود، رمی به زناست زیرا در آیات قبل که سخن از ﴿الزَّانِيَةُ﴾ و ﴿الزَّانِي﴾ بود در دو آیه، سیاق آیات مسئله زناست (این يك) تعبیر به محصنات یعنی عقیف بودن ناظر به مسئله زناست برای اینکه این کاری به سرقت و امثال ذلك ندارد (دو) قرینه سوم آن است که گفتند چهار شاهد بیاورید این شهود چهارگانه برای مسئله زناست در مسئله سرقت یا سایر

گناهان، مسئله چهار شاهد مطرح نیست؛ این سه قرینه نشان می‌دهد که منظور از رمی، رمی به زناست؛ ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾

### شدت احکام مترتب بر قذف نسبت به زنا

بعد فرمود وقتی شاهد نداشتند سه حکم الهی بر اینها مترتب است: یکی آن ﴿فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾ است یکی اینکه هرگز شهادتهای اینها پذیرفته نمی‌شود در محاکم قضایی یکی اینکه اینها فاسقاند و کارهای مشروط به عدالت به اینها واگذار نمی‌شود. گرچه درباره زانیه و زانی هم این مسائل مطرح است هم صد تازیانه مطرح است هم عدم قبول شهادت هم حکم به فسق. درباره زانیه و زانی این سه حکم را مترتب نکرد همان مسئله حد را مطرح کرد ولی درباره قذف این سختگیری به عمل آمده برای اینکه این مقدمه است برای داستان إفاک که - معاذ الله - یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را متهم کردند؛ این کار تنها يك کار عادی نیست برای اهمیت به چنین کاری از طلیعه امر، این احکام سه گانه را بار کردند.

فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾ این ﴿وَالَّذِينَ﴾ با عموم بیان شده ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي﴾<sup>۱</sup> با اطلاق بیان شده هر دو حجت‌اند آن موارد فراوان و مصادیق را با اطلاق می‌گیرد این با عموم شامل می‌شود فرقی از این جهت نیست هر دو حجت‌اند یا بالاطلاق یا بالعموم. ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾ (يك) ﴿وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ﴾ این «لام» برای آن اضافه شده «و لا تقبلوا» در حالی که «الشهادة المحاصلة لهم» قبلاً اینها مقبول الشهاده بودند شهادتی که برای اینها حاصل بود دیگر از این به بعد نپذیرید اگر می‌فرمود «و لا تقبلوا شهادتهم» این معنا را ثابت نمی‌کرد که قبلاً اینها مقبول الشهاده بودند الآن مردود الشهاده‌اند اما این «لام» نشان

می‌دهد در حالی که برای اینها شهادت حاصل بود «شهادةً حاصلةً لهم» این شهادتی که مقبول بود الآن مردود است به این مناسبت این حرف «لام» را اضافه کرده خب.

### تفاوت احسان باب قذف با رجم

اینکه فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ﴾ در باب رَجْم وقتی گفتند اگر کسی محصَن و محصنه است این یعنی همسر دار است ولی در باب قذف وقتی گفته شد محصنات یعنی عقیف اعم از اینکه ذات بعل باشد همسر دار باشد یا نباشد. اگر دربارهٔ مریم (سلام الله علیها) گفته شد ﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ﴾<sup>۲</sup> معلوم می‌شود این محصنه است با اینکه ذات بعل نیست کسی که عقیف است این محصنه است ﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ﴾ بنابراین احصانی که در مسئله رجم مطرح است به همسر داشتن برمی‌گردد احصانی که در مسئله قذف مطرح است به عقیف بودن برمی‌گردد خواه این عقیف همسر داشته باشد خواه نداشته باشد. ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾ که حکمش گذشت.

### قبول شهادت قاذف تائب با تحصیل ملکه

اگر کسی توبه کرد چه در مسئله زنا چه در مسائل دیگر توبه برمی‌گرداند منتها همان لحظه توبه شاید شهادت بعدی او پذیرفته نشود بالأخره مدتی باید بگذرد که تمرین عملی داشته باشد لذا فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا﴾ بالأخره انسان باید آن ملکه را یا حُسن ظاهر کاشف از ملکه را تحصیل کند.

### تفاوت حکم قذف دو بیگانه با قذف زوجین

اگر این قذف بین دو بیگانه باشد حکمش همین است اما اگر بین زن و شوهر بود یعنی شوهر، زنش را قذف کرده است ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ مستحضرید که زوجه خیلی فصیح نیست هم مرد را می‌گویند زوج هم زن را

می گویند زوج، زن را نمی گویند زوجه در لغت فصیح لذا در قرآن کریم زوجه و زوجات به کار نرفته ازواج به کار رفته به وجود مبارك آدم (سلام الله علیه) گفته شد ﴿اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾<sup>۳</sup> غرض این است که در لغت فصیح به زن نمی گویند زوجه، می گویند زوج همان طوری که به مرد می گویند زوج لذا در قرآن کریم عنوان زوجه یا زوجات استعمال نشد. خب فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾<sup>۴</sup> مردهایی که زنهایشان را به زنا رمی می کنند اینها هم حکم آن قذف عمومی را دارند که در محکمه باید چهار شاهد اقامه کنند. حالا اگر چهار شاهد اقامه نکردند در صورتی که فرد، عادی باشد شوهر نباشد حدّ قذف بر قاذف و رامی ثابت است اما اگر شوهر باشد و چهار شاهد نتواند اقامه کند لعان مطرح می شود ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ﴾<sup>۵</sup> حادثه ای در منزل پیش آمد و اینکه نمی توانست چهار شاهد را احضار کند گاهی هم می آمدند حضور پیامبر عرض می کردند که اگر ما حادثه ای را در منزل با بیگانه دیدیم که نمی توانیم چهار شاهد حاضر کنیم فرمود حکم همین است برای اثبات همان اربعة شهود لازم است اگر مردی زن خود را رمی کرده به آلودگی این باید چهار شاهد داشته باشد اگر چهار شاهد نداشت خودش فقط حاضر بود باید چهار سوگند یاد کند قبل از آن سوگند پنجم. این سوگندهای چهارگانه به منزله شهادتهای چهارگانه چهار شاهدند این قسمها کار شهادتهای چهار شاهد را می کنند این قدر مهم است این مسئله قسم لذا از او به شهادت تعبیر شده است هم برای مشکله و هم اینکه کار قسم را انجام می دهد اگر گفته شد «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ»<sup>۴</sup> این یمین منکر کار همان بیّنه را انجام می دهد یمین يك امر آسانی نیست این «تذّر الدیار بلاق»<sup>۵</sup> در نصوص یمین کاذب مراجعه می فرماید.

۳. سورة بقره، آیه ۳۵؛ سورة اعراف، آیه ۱۹.

۴. الخلاف (شیخ طوسی)، ج ۳، ص ۱۴۸.

۵. اعلام الدین، ص ۴۰۲.

مثلی است در عرف وقتی که می‌خواهند کسی را نفرین بکنند یا درباره کسی بگویند این خانه خراب شده می‌گویند خانه او دیگر حالا سبزی می‌کارند یعنی دیگر ویرانه شده به صورت باغ و راغ در آمده این «تذر الدیار بلاقع» یعنی خانه را ویران می‌کند سرزمین صاف می‌کند خانه انسان را ویران خواهد کرد قسم دروغ این طور است این طور نیست که حالا کسی بگوید الفاظی را ما گفتیم. پس قسم در اسلام کار بی‌تیه را می‌کند اگر بیگانه قذف کرد باید چهار شاهد بیاورد و اگر شوهر قذف کرد و چهار شاهد نداشت چهار بار قسم یاد می‌کند که این قسم‌های چهارگانه به منزله شهادت‌های چهار شاهد است ﴿فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ﴾ و نکته دیگری که از سوگند به شهادت تعبیر شده است این است که او می‌گوید «أشهد الله» خدا را شاهد می‌گیرم که من خودم در صحنه بودم این ماجرا اتفاق افتاده است ﴿فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ چهار بار سوگند یاد می‌کند که من راست می‌گویم یعنی من خودم این صحنه را مثلاً دیدم ﴿وَالْخَامِسَةُ﴾ یعنی شهادت پنجمش این است ﴿أَنْ لَّعْنَتَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ پس چهار بار می‌گوید «أشهد الله» که «إِثْبَتِي مِنَ الصَّادِقِينَ، إِبْنِي صَادِقٌ» در بار پنجم می‌گوید اگر دروغ بگویم لعنت خدا بر من.

وقتی آن شوهر دارد سوگند یاد می‌کند در هر بار می‌گوید «إِثْبَتِي» یعنی آن چهار بار «إِثْبَتِي مِنَ الصَّادِقِينَ» در سوگند پنجم می‌گوید «عَلَى» خب ﴿وَالْخَامِسَةُ أَنْ لَّعْنَتَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ این لعان است.

### احکام مترتب بر لعان زن و مرد در قذف

اگر نه شاهد داشت و نه سوگند ایراد کرد حدّ قذف بر این شوهر است و اگر شاهد ارائه کرد یا پنج بار سوگند یاد کرد حدّ قذف از این شوهر گرفته می‌شود این يك حکم. حدّ زنا بر زن ثابت می‌شود این دو. آنچه حدّ زنا را از زن درآ و دفع می‌کند لعان متقابل زن است که اگر زن هم سوگند یاد کرد عذاب و حدّ از او برداشته می‌شود این لعان

متقابل را می‌گویند بهال يك مباهله داخلی است در جریان مباهله آن است که خدا را می‌خواستند می‌گفتند «لعنةُ الله على الكاذبين» آن هم لعنت است على الكاذب این يك بهال يك مباهله خانوادگی است بین زن و شوهر که «اللعان بهال، الملاعة مباهله خاصه» هم به خدا سوگند یاد می‌کنند هم لعنت طلب می‌کنند.

وقتی شوهر لعان کرد پنج بار سوگند یاد کرد این زن استحقاق این عذاب [یعنی حد زنا] را پیدا کرده است اگر بخواهد این عذاب حد زنا را از خود دفع کند باید این کار را بکند ﴿وَيَذَرُوهَا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ﴾ یعنی شهادت این زن، عذاب را از این زن درآ و دفع می‌کند ﴿وَيَذَرُوهَا﴾ یعنی «یدفع» یدفع از زن عذاب زنا را ﴿أَنْ تَشْهَدَ﴾ که فاعل ﴿يَذَرُوهَا﴾ است این ﴿أَنْ تَشْهَدَ﴾ بعد از تأویل مصدر فاعل ﴿يَذَرُوهَا﴾ خواهد بود ﴿أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ چهار بار باید خدا را شاهد بگیرد بگوید «أشهد الله إنه من الكاذبين» این شوهر دروغ می‌گوید ﴿وَالْخَامِسَةَ﴾ همان طوری که أربع منصوب است این خامسه هم منصوب است ﴿وَالْخَامِسَةَ﴾ یعنی «تَشْهَدَ» شهادة خامسة ﴿أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ خدا را شاهد می‌گیرد که اگر این شوهر صادق باشد او مستحق غضب الهی و عذاب الهی باشد این بهال و لعان متقابل زن، عذاب حد زنا را از او برمی‌دارد خب.

اینها باید با همین الفاظ باشد (يك) با همین ترتیب باشد (دو) در محكمه حاكم شرع باشد (سه) وقتی در محكمه حاكم شرع این بهال متقابل این لعان متقابل انجام شد این حکم طلاق را دارد با اضافه که این حرمت ابدی می‌آورد، دیگر لازم نیست حاکم بگوید «حَكَمْتُ» اینها در محكمه حاكم شرع اگر بهال کردند لعان کردند زن و شوهر از یکدیگر جدا می‌شوند ابدًا. این بیان نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که «المتلاعنان لا یجتمعان ابدًا»<sup>۶</sup> یعنی زن و شوهری که بهال کردند لعان کردند مباهله کردند ملاعنه کردند دیگر کنار هم جمع نخواهند شد. خب بنابراین این نظیر صیغه طلاق، لفظش مخصوص ترتیبش مخصوص و در محكمه حاكم شرع باید انجام بگیرد وگرنه

۶. الانتصار (سید مرتضی)، ص ۲۶۷؛ الخلاف (شیخ طوسی)، ج ۵، ص ۲۵.

الفاظش غیر از این الفاظ قرآنی باشد ترتیبش غیر از ترتیب قرآنی باشد نزد حاکم شرع نباشد دیگر بهال و لعان نیست و حکم طلاق را ندارد خب.

پرسش:....

### رازداری خدا و رسول در دنیا به خلاف آخرت

پاسخ: اصول خانواده را باید چیزی حفظ بکند دیگر. گاهی خدای سبحان پرده را برمی دارد معجزاتی نشان می دهد آن لزومۀ مقام است و گرنه مردم با همین وضع با پرده پوشی دارند زندگی می کنند و در قیامت که شد بالأخره به حساب رسیدگی می شود الآن آنچه حاکم بر مردم است حجاب است و پرده داری و رازداری همین! و گرنه زندگی سامان نمی پذیرد. در بعضی از نصوص دارد که اگر اسرار کشف بشود شما حاضر نیستید خیلی از مرده هایتان را دفن کنید فعلاً باید این طور باشد دیگر خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست به اسرار مردم نمی زند با اینکه به صورت شفاف و روشن در سورۀ مبارکۀ «توبه» بخش گذشت که ﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۷</sup> این همه روایاتی که مسئله عرض اعمال را دارد در کنار این آیه قرآنی فرمود هر کاری که می کنید پیغمبر می بیند این سین، سین تحقیق است و نه تسویف ﴿فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ اگر خدا می بیند دیگر سین تسویف که نیست که خدا بعداً می بیند با يك جمله هم ذکر شد نفرمود «فیری الله فسیری رسوله» که ﴿فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ خب ائمه هم همین طورند. انسان در محضر خداست و گناه می کند خدا یقیناً می بیند پیغمبر یقیناً می بیند اهل بیت یقیناً می بینند.

## عدم استفاده معصومین از علوم ملکوتی در محاکم قضایی

خدا غریق رحمت کند کاشف الغطاء را! این از فقهای نامی ماست. این بالصراحه در همان کشف الغطاء که از کتابهای قیّم فقهی ماست می فرماید درست است پیغمبر می بیند امام می بیند ولی علم دو قسم است يك علم عادی است که اگر حاکم علم پیدا کرده در بخشی از محاکم قضایی که بین حقّ الله و حقّ الناس فرق است حاکم می تواند مثلاً به علم خود عمل بکند اما علم ملکوتی و علم غیبی، سند فقهی نیست سند فقهی نیست یعنی سند فقهی نیست! بارها به عرضتان رسید دیگر نمی شود گفت به علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) شما که می دانستی آن شب ابن ملجم می آید چرا رفتی یا به امام مجتبی (سلام الله علیه) عرض کرد شما که می دانستی این سمّ دارد چرا خوردی. علم ملکوتی بالاتر و شریف تر و عزیز تر و عظیم تر است که نظیر علم فقهی بیاید که سند فقه باشد آن چیز دیگر است این فرمایش بلند مرحوم کاشف الغطاء است.<sup>۸</sup> این است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) با حصر فرمود: «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيِّمَانِ» همین است فرمود مردم! ما بنا نداریم با علم ملکوتی محکمه را اداره کنیم ما با یمین و یبینه محکمه اداره می کنیم و اگر کسی قسم دروغ خورد یا شاهد زور آورد در محکمه من پیغمبر من برابر سوگند یا یبینه او مال را به او دادم مبادا بگوید من مال را از دست خود پیغمبر گرفتم از محکمه پیغمبر گرفتم این «قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ» را دارد می برد<sup>۹</sup> ما بنایمان بر این نیست که اسرار را فاش کنیم بنای محاکم هم این نیست که به علم غیب عمل بکند حیف علم غیب نیست که در سطح فقه عمل بشود این يك امور اعتباری است.

## استفاده معصومین از علم ملکوتی جهت اعجاز و تربیت

گاهی برای حفظ اعجاز از آن علم ملکوتی استفاده می کنند اما علم ملکوتی کجا فقه و اصول کجا؟! گاهی پرده را کنار می برند کسی در جبهه های جنگ شهید شد حضرت فرمود: «كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الشَّمْلَةَ الَّتِي أَخَذَ يَوْمَ

۸. ر. ک: کشف الغطاء (ط. الحديثه)، ج ۳، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۹. الکافی، ج ۷، ص ۴۱۴.



خیبر من المغانم لم تصبها المقاسم لتشتعل عليه ناراً»<sup>۱۰</sup> در جنگ خیبر او يك سابقه سوئی دارد سرقتی کرده الآن آن سرقتی در کنار قبر همین شهید شعله دارد، این پیغمبر است!

خب گاهی اسرار را کنار می‌برند از قبر خبر می‌دهند از سرقت چند سال قبل خبر می‌دهند اما بنا بر این نیست که جهان را با علم غیب اداره کنند اگر جهان را با علم غیب اداره می‌کردند ائمه (علیهم السلام) که دیگر کسی دست به خلاف نمی‌زد باید مردم آزاد باشند ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾<sup>۱۱</sup> خب در جریان امام باقر هم این قصه بارها به عرضتان رسید کسی به منزل امام رفت کنیزك رفت دم در در را باز کند او خلاقی مرتکب شد وجود مبارك امام باقر از اندرون با صدای بلند فرمود: «أَدْخُلْ لَا أُمَّ لَكَ» ای کاش مادر تو را نمی‌زایید این چه کار بود کردی؟! تو خیال کردی این دیوار نمی‌گذارد ما پشت دیوار را ببینیم این چه کار بود کردی؟!<sup>۱۲</sup> خب گاهی این طور می‌کنند که بالأخره برای تعلیم و تربیت باشد گاهی هم نه، اسرار را حفظ می‌کنند

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات      بخواست جام می و گفت راز پوشیدن<sup>۱۳</sup>

اسرار مردم را حفظ کردن راز مردم را حفظ کردن باعث امنیّت جامعه است پرده‌داری صدها مکافات دارد آخر ما برای چه کسی می‌خواهیم این کار را بکنیم حکم خداست خدا خودش انجام می‌دهد دیگر دیر هم نشده فوت هم نشده.

پرسش:....

۱۰. الموطأ (مالك)، ج ۲، ص ۴۵۹.

۱۱. سورة كهف، آیه ۲۹.

۱۲. الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳؛ كشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۱۳. دیوان حافظ، غزل ۳۹۳؛ در برخی از نسخه‌ها به جای «راز پوشیدن»، «عیب پوشیدن» آمده است.

پاسخ: خب برای اینکه عصر ظهور، ثمربخشی جهان بشریت است دیگر. بشریت تاکنون میوه داد اما میوه کامل و شاداب و پر بار نداد. این همه انبیا و اولیا آمدند و این شجره طیب را بارور کردند آبیاری کردند تا جامعه انسانی میوه عقل و عدل بدهد تاکنون نداد ولی حضرت که ظهور می‌کند عقل مردم بالا می‌آید به برکت حضرت حالا «وضع الله یدہ علی رؤس العباد فجمع بہا عقولہم و کملت بہ احلامہم»<sup>۱</sup> آن‌گاه برای اینکه دیگر از این به بعد به سراغ آلودگی آلودگی نروند گاهی هم اسرار روشن می‌شود. غرض این است که بنا بر این نیست که پرده‌داری بشود.

فرمود اینها راههایی است که می‌تواند جامعه را نجات بدهد ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ﴾ اگر این فضل و عنایت الهی نبود هرج و مرج راه پیدا می‌کرد درباره عده‌ای فرمود: ﴿فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ﴾<sup>۲</sup> یعنی اینها در هرج و مرج دارند زندگی می‌کنند اما در دنیا که نشئه اعتبار است ذات اقدس الهی با این وضع، جامعه را آرام کرده است.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵.

۲. سورۃ ق، آیه ۵.